

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمورشاه تیموری

## روباه و مرغهای قاضی

از "گنجینه نفاث" عبدالرحیم احمد پروا نی به نظم آورده شد.

هر دو رفیقان محب و شفیق  
تا که بیابند یکی از هزار  
صید نگرید گرفتار شان  
میدهمت مزده به لحم لذیذ  
در قفس آسوده ز درد و گزند  
آنچه مرام است تو پیدا کنی  
یک تو بخور وان دگرش زان من  
عیش فزاید به دلت ای فلان  
دید عجب محفل نطق و بیان  
اشک تمنا به رخس می چکید  
بردن آن مرغ مُحال آمدش  
چون که نکرده خيال شکار  
این قفس و مرغ پر و بال کیست؟  
مالک این خانه بکن آشکار  
مالک این خانه بود معتبر  
ناخن او باز کند هر گره  
طعمه رها کرد و بشد ناپدید

روبه و گرگی بشدندی رفیق  
هر دو برفتند به قصد شکار  
بخت نگوئسار بشد یار شان  
گرگ بدو گفت که یار عزیز  
هست در بین بادیه مرغان چند  
گر بروی درب قفس وا کنی  
مرغ دو برگیر و بیا جان من  
سینه نرم و بغل ماکیان  
روبه کمین کرد سوی مرغکان  
اب دهن کرد فرو ز آنچه دید  
فکری درین حال به خیال آمدش  
گفت بخود روبهی چون من هزار  
به که بدانم که سرای مال کیست؟  
گفت به گرگ تا نشویم شرمسار  
گرگ بدو گفت که ای خیره سر  
قاضی شهر است و ملاک ده  
روبه چو آن نام ز قاضی شنید

گـرگ گـرسنه به پی او دوان  
طعمه رها کرده فرارت ز چیست؟  
گفت که این خانه ز قاضی بود  
قاضی دهد حکم یکی معتبر  
خوردن روبه بشود صبح و شام  
بهر دو مرغی که من و تو خوریم  
گفت که ای روبه نامهربان  
دام ندیده رخ زارت ز چیست؟  
دزدی مرغانش نه بازی بود  
روبه حلال است به جنس بشر  
درده و درقریه و در شهر عام  
ریشه روبه راه ز جهان برکنیم  
روبه نماند به عالم یکی  
زانکه همه روبه خورند ای اخی

(المان - ۱۰ می ۲۰۱۱)